

نشریه ادبیات پایداری
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
بازتاب جنگ‌های صلیبی در سروده‌های عربی
(علمی - پژوهشی)

حسن دادخواه ۱، رضا چلبی ۲

چکیده

شعر همواره با حوادث روزگار و دگرگونی‌های جامعه همراه و وسیله‌ای برای بازتاب آن بوده است؛ از جمله شعر عربی که سند ثبت تمام وقایع تاریخی از زمان پیدایش آن تا دوره کنونی بوده است. جنگ از جمله حوادثی است که جلوه ویژه‌ای در شعر و ادبیات دارد. در این میان، جنگ‌های صلیبی نسبت به دیگر جنگ‌های صورت گرفته در تاریخ و سرزمین‌های اسلامی، مدت زمان بیشتری به درازا کشید و آثار فراوانی از خود در سروده‌های عربی به جا گذاشت.

در این مقاله با نگاهی کوتاه به تاریخ شکل‌گیری جنگ‌های صلیبی در سرزمین‌های عربی، شاعران برجسته‌ای که اشعارشان از این رخداد تاثیر گرفته است؛ معرفی شده‌اند؛ سپس، آن دسته از اغراض شعری که اثر این جنگ‌ها را بازتاب داده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند و برای درون‌مایه‌هایی مانند مدایح نبوی، دعوت به جنگ، توصیف جنگ‌ها، رثای قهرمانان فاتح و مدح آنان نمونه‌ای از سروده‌های عربی آورده شده است.

واژه‌های کلیدی

جنگ‌های صلیبی، اغراض شعری، شعر جهاد، شاعران دوره مملوکی.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول) h.dadkhah@scu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز.
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۸/۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۴/۳۰

۱- مقدمه

تاریخ زبان و ادبیات عربی از سوی تاریخ ادب نویسان با اندکی تفاوت به دوره‌های پیش از اسلام، صدر اسلام و خلفای راشدین، اموی، عباسی، مملوکی و عثمانی و دوره معاصر دسته‌بندی شده است.

در کتاب‌های تاریخ ادبیات عربی، دوره پنجم از مراحل یادشده با عنوان‌های گوناگونی نامگذاری شده است؛ مانند عصر فترت (سستی و ضعف)، عصر انحطاط، عصر اتراک و اعاجم (دوره‌ای که حاکمیت سیاسی در کشورهای عربی به دست ترک‌ها و غیر عرب-زبانان بوده است). عصر دولت‌ها و امیرنشینان (عصری که با فروپاشی خلافت عباسی، دولت‌های گوناگون در سرزمین‌های اسلامی به قدرت رسیدند). عصر مظلمه (عصر تاریکی) و عصر مملوکی (دولت‌های بردگان) دولت مغولی و حکومت عثمانی.

ناگفته نماند که نام‌های یاد شده که همگی بر ضعف و سستی و رکود زبان و ادبیات عربی در این دوره دلالت دارد؛ حتی از سوی برخی تاریخ ادبیات نویسان عرب، و نیز از سوی برخی از پژوهشگران مورد خرده‌گیری قرار گرفته است؛ زیرا آنان هیچ‌یک از این نام‌ها را شایسته این دوره نمی‌دانند.

با در نظر داشتن این موضوع در این نوشتار از این دوره با نام مملوکی یاد شده است؛ زیرا در سراسر این دوران، دولت‌های مملوکی در کشورهای عربی حکمرانی می‌کردند.

به باور بیشتر پژوهشگران ادب عربی، به دلیل نامساعد بودن اوضاع اجتماعی و سیاسی برآمده از جنگ‌های صلیبی و کشورگشایی‌های امپراطوری عثمانی در این دوره، شاعران برجسته انگشت‌شمار بودند و این تعداد اندک هم بیشتر به سرودن اشعار عامیانه رو آورده و کوشش آنان در به‌کارگیری آرایه‌های لفظی در شعر متمرکز بود؛ به همین دلیل، بهره‌گیری از مضامین و درونمایه‌های تازه ادبی کمتر در سروده‌های آنان دیده می‌شود.

برخی از تاریخ ادب نویسان، آغاز این دوره بحرانی را یورش مغولان به فرماندهی هولاکو به سال ۶۵۶/ ۱۲۱۳م به بغداد و فروپاشی خلافت عباسی می‌دانند. برخی دیگر بر این باورند که دوره انحطاط ادب عربی، در واقع با آغاز جنگ‌های صلیبی به سال

از نظر سیاسی به دو بخش دسته‌بندی می‌شود؛ نخست، دوره مغولان است که با حمله هولاکو به بغداد آغاز و با چیرگی سلطان سلیم عثمانی معروف به سلطان سلیم فاتح بر مصر و شام و فروپاشی دولت دوم مملوکی به پایان می‌رسد. دوم، عهد عثمانی است که از حکومت سلطان سلیم در مصر به سال ۱۵۱۶/۹۲۲م، آغاز می‌شود و با حمله ناپلئون در سال ۱۷۹۸/۱۲۱۳م به مصر به پایان می‌رسد. (جهانگیر امیری، ۱۳۸۷: ۱۱-۷)

از سوی دیگر، تغییرات و تحولات یاد شده، در هر حال، تاثیر و نمود آشکاری بر شعر عربی داشته است؛ به گونه‌ای که شعر عربی همواره روایتگر وقایع زمان خود بوده است؛ بر این پایه، شعر عربی از همان دوران اولیه خود، یعنی دوره پیش از اسلام، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ثبت وقایع بوده است و از همین رهگذر، بخش وسیعی از شعر این دوره به «ایام» یا همان جنگ‌ها اختصاص دارد؛ برای نمونه، نابغه ذبیانی در بیت زیر، یادی از «یوم حلیمه» می‌کند که در آن روز جنگی میان حکومت غسانه شام و مناذره حیره رخ داده است:

ولا عیب فیهم غیر أن سیوفهم بهن فلول من قراع الکناشب
تورثن من أزمان یوم حلیمه إلی الیوم قد جربن کل التجارب
(شنتمری، ۱۹۹۰: ۲۰۵)

«در آنها عیبی نیست جز اینکه شمشیرهایشان از درگیری‌های متوالی کند شده‌اند. این شمشیرها از پیروزی جنگ حلیمه به ارث رسیده‌اند و تا امروز در هر تجربه‌ای موفق ظاهر شدند.»

پس از عصر جاهلی با ظهور اسلام، در مضامین شعری، دگرگونی‌های آشکاری پدید آمد. مدح پیامبر (ص) و جلوه‌گر شدن مبانی اخلاقی دین اسلام و تغییر در فرهنگ و آداب از جمله این دگرگونی‌ها در شعر عربی بود.

شعر در دوره‌های اموی و عباسی نیز به دنبال تغییر در وضعیت اجتماعی و سیاسی آن روزگار، دستخوش دگرگونی شد. در عصر اموی بخش زیادی از دیوان‌های شاعران شیعی به واقعه‌ی کربلا و دفاع از اهل بیت اختصاص دارد و از سویی دیگر شاعرانی مانند اخطل از حق خلافت برای بنی‌امیه دفاع کردند یا ابوتمام که در قصاید خود یاد جنگ‌های متوکل

و فتوحات او را جاودانه ساخت که از معروفترین این قصاید، فتح عموریه است که با این بیت آغاز می‌شود:

السَّيْفُ أَصْدَقُ أَنْبَاءٍ مِنَ الْكُتُبِ فِي حَدِّهِ الْحَدُّ بَيْنَ الْجَدِّ وَاللَّعْبِ

(تبریزی، ۱۹۹۴: ۳۲)

«خبرهایی که شمشیر می‌آورد از خبرهای کتب، حقیقی‌تر است و مرز میان شوخی و جدیت در لبه شمشیر است.»

در اواخر عصر عباسی در سال ۴۸۸ هجری قمری، جنگ‌های صلیبی آغاز شد و موضوع جدیدی را در شعر عربی وارد کرد و سبب شد تا شاعران در جنبه‌های مختلف آن، ذوق-آزمایی کنند.

این مقاله بر آن است تا به پرسش‌های ذیل درباره بازتاب این حوادث در شعر عربی پاسخ دهد:

- ۱- چه شاعرانی در این دوره به تشریح و توصیف جنگ‌های صلیبی پرداخته‌اند؟
 - ۲- اشعاری که در مورد این جنگ‌ها سروده شده است در چه اغراضی آمده و به چه اموری اشاره دارند؟
 - ۳- جلوه غالب در این اشعار چیست؟
- فرضیات این تحقیق را می‌توان در گزاره‌های زیر خلاصه کرد:
- ۱- پیش آمدن جنگ در سرزمین‌های اسلامی باعث شده است شاعران متعددی در برابر این هجوم موضع گرفته و این امر را در شعر خود بازتاب دهند.
 - ۲- این اشعار در اغراض مختلفی سروده شده که به نظر می‌رسد وصف جنگ و دعوت به آن نمود بیشتری داشته باشد.
 - ۳- اشعار شاعران مسلمان این دوره بیش از هر چیزی به وحدت مسلمانان علیه دشمنان صلیبی تأکید دارد.

۱-۱- بیان مسئله

شاعرانی که به نوعی با جنگ‌های صلیبی در ارتباط بودند؛ کوشش کردند تا آن جنگ‌ها را در سروده‌های خویش بازتاب دهند. شکل این بازتاب، گاهی در قالب ستایش قهرمانان لشکر مسلمانان و گاهی به صورت وصف صحنه‌های نبرد یا شرح پیروزی‌ها یا توصیف شهرهای اشغال شده، بوده است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاکنون چند مقاله و کتاب درباره موضوع جلوه‌های جهاد و پایداری در سروده‌های شاعران هم عصر با جنگ‌های صلیبی نوشته شده است که مهمترین آن به قرار زیر است: مقاله «دور الشعر فی مواکبة احداث الغزو الصليبي لمدن الشام» نوشته کریم علی عبد علی منتشر شده در سال ۲۰۱۱م، مجله دانشگاه بغداد.

کتاب «شعر الجهاد فی عصر الموحدين» نوشته شفیق محمد عبدالرحمن الرقب، سال ۱۹۸۴م از انتشارات الاقصی کشور عمان.

کتاب «شعر الجهاد فی الحروب الصليبية فی بلاد الشام» نوشته محمد علی الهمرفی، بی تا، دار المعالم الثقافیة کشور عربستان.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

مطالعه سروده‌هایی که به گونه‌ای جنگ‌های صلیبی را در خود بازتاب داده‌اند؛ می‌تواند به ما کمک کند تا بتوانیم بخشی از تاریخ این جنگ‌ها را در قالب شعر بخوانیم و به ژرفای آن رخدادهای مهم پی ببریم. شناخت این اشعار و آشنایی با شاعران آنها سبب می‌شود تا جلوه‌های پایداری مسلمانان و نشانه‌های تعهد ملی و دینی را در شاعران مربوط دریابیم.

۲- بحث

یکی از رخدادهای بسیار مهم در سده‌های پنجم تا هفتم هجری که آغاز و انجام آن، همزمان با خلافت عباسی و دولت‌های مستقل ایلخانان، سلجوقیان، فاطمیان، ایوبیان و

ممالیک بود؛ یورش اروپائیان مسیحی به آسیای صغیر و شهرهای مسلمانان در بخش شرقی مدیترانه است.

در آن برهه که سلاجقه، مناطقی از شرق اروپا را در اختیار خود گرفته بودند و به رویارویی با امپراطوری روم شرقی مشغول بودند و پس از آن، پیشرفت و توسعه‌طلبی امپراطوری عثمانی می‌رفت تا سراسر اروپا را فراگیرد، پاپ‌ها و کشیشان با همنوایی فتوادل‌ها و بازرگانان به یک بهانه به ظاهر مذهبی و مقدّس، یعنی برطرف کردن موانع زیارت اماکن مقدّس ولی در واقع با هدف گسترش بازرگانی و استفاده از بندرهای کشورهای اسلامی و فروش کالاهای خود، این جنگ‌ها را تدارک دیدند (عاشور، ۱۹۷۵: ج ۱: ۲۶).

این ستیزها از سال ۴۹۱ تا ۶۹۰ هجری برابر با ۱۰۹۶-۱۲۹۷ میلادی و به مدت دو بیست سال به درازا کشید و محدوده این جنگ‌ها شهرهای بیت المقدّس، دمشق، قسطنطنیه، انطاکیه، طرابلس، عکا، ادسا و دمیاط بود. (محمد العروسی مطوی، ۱۹۷۵، ۲۳۴)

۲-۱- شاعران نامدار جنگ‌های صلیبی

از میان تعداد فراوان شاعران این دوره، دسته‌ای به جهت استواری معنا و لفظ در سروده‌هایشان از دیگران پیشی گرفته‌اند و نامشان نامدار گشته است. در میان این شاعران برجسته، گروهی بیش از دیگر شاعران، جنگ‌های صلیبی را در شعرشان بازتاب داده‌اند که به برخی از آنان اشاره می‌گردد.

بوصیری

محمد بن سعید ابو عبدالله مشهور به بوصیری، به سال ۶۰۸ هـ ق در مصر به دنیا آمد. از آن جا که پدرش از منطقه بوصیر بود وی را بوصیری لقب دادند. بوصیری تحصیلات خود را با حفظ قرآن آغاز کرد؛ سپس به قاهره رفت و در آنجا علوم دینی و ادبی، تاریخ اسلام،

به ویژه سیرهٔ پیامبر اسلام (ص) را فرا گرفت. او ده سال از زندگی خود را در قدس گذراند. (دادخواه، ۱۵۷: ۱۳۸۹)

گرایش وی به تصوف و آداب و اسرار آن، چنان بود که درون‌مایهٔ عرفانی و صوفیگری در سروده‌های وی به طور برجسته آمده است. او فقیه، نویسنده و شاعر بود و شهرت وی در شعر به ستایش پیامبر (ص) و قصیدهٔ لامیهٔ مشهور او که «برده» نامیده می‌شود، برمی‌گردد.

شهاب الدین محمود حلبی

او در سال ۶۴۴ هـ ق در حلب به دنیا آمد و در دمشق زیست. وی در علم فقه سرشناس گشت تا جایی که در دمشق به سمت قاضی حنابله منصوب شد. وی در زمینهٔ نثر، گوی سبقت را از نویسندگان معاصر خود ربود تا آنجا که برخی او را بر قاضی فاضل ترجیح می‌دهند. وی به مانند دیگر شاعران این دوره در زمینهٔ جنگ‌های صلیبی شعر سرود و به توصیف جنگ‌ها و ستایش قهرمانان و تشویق مبارزان پرداخت. (هرفی، بی‌تا: ۲۵۸-۲۵۶)

ابن قیسرانی

ابوعبدالله محمد بن نصر، معروف به ابن القیسرانی در سال ۴۷۸ در عکا به دنیا آمد. در کودکی به همراه خانواده به قیساریه رفت و بدان منسوب گشت؛ سپس در جوانی هنگامی که صلیبیان، آن شهر را تصرف کردند به دمشق آمد و در آنجا نزد ابن‌الحیاط به یادگیری شعر و ادبیات همّت گماشت و دیوان او را گردآورد. بعدها به حلب مهاجرت کرد و در دربار زنکیان تقرّب یافت و فتوحات عمادالدین زنکی و فرزندش نورالدین و پیروزی‌هایشان را در برابر صلیبیان توصیف نمود و در شعر خویش جاودانه ساخت. (همان: ۱۸۱-۱۷۹)

الشاب الظریف

شمس الدین محمد بن عقیف تلمسانی ملقب به الشاب الظریف در سال ۶۶۱ هـ ق در قاهره به دنیا آمد و بعدها به همراه پدرش که او نیز از شاعران نامور بود به دمشق رفت و در

همین شهر بزرگ شد و علوم ادبی را نزد ادیبان برجسته آن روزگار فرا گرفت. قالب اصلی اصلی سروده‌های وی غزل است. چند قصیده نیز در مدح پیامبر اکرم (ص) دارد. (دادخواه، ۱۳۸۹: ۱۶۲)

ابن خیاط

احمد بن محمد ابو عبدالله معروف به ابن خیاط دمشقی در سال ۴۵۰ هـ ق در دمشق زاده شد. وی در سرزمین‌های اسلامی به گشت و گذار پرداخت و بسیاری از حاکمان را ستایش کرد. در بلند آوازه بودن وی، ابن خلکان می‌گوید: «به جهت مشهور بودن دیوان او نیازی به ذکر نمونه‌های شعر او نیست.» (ابن خلکان، ۱۹۰۰: ج ۱: ۱۴۵). ابن خیاط وقایع بزرگی به چشم خود دید از جمله تصرف بیت المقدس به وسیله صلیبیان که در این باره شعر سرود و همّت مسلمانان را برای جهاد تحریک کرد. (آباد، ۱۳۸۹: ۱۸۳)

اسامه بن منقذ

اسامه بن منقذ در سال ۴۰۸ هـ ق در قلعه شیزر به دنیا آمد. این دژ استوار، در جنگ‌های صلیبی برای مسلمانان و صلیبیان اهمیت فراوانی داشت. وی از جوانی در کنف امیران دلاور و ادیبان رشد و تربیت یافت. گفته می‌شود وی بیست هزار بیت از شعر شاعران دوره جاهلی حفظ کرده بود.

اسامه در سن ۱۵ سالگی در هجوم صلیبیان به قلعه شیزر در جنگ شرکت کرد و به سپاه عمادالدین زنکی که در آن زمان حاکم موصل بود؛ پیوست و در جنگ‌های او علیه صلیبیان مشارکت کرد. سپس به مصر رفت و مورد اکرام فاطمیان قرار گرفت و او را به فرماندهی سپاهیان خود تعیین کردند. بعد از آن به دمشق بازگشت و در صف لشکریان نورالدین زنکی به مبارزه با صلیبیان پرداخت. از آنجا که اسامه، خود در جنگ‌های صلیبی شرکت

جسته بود، شعرهایی که در توصیف جنگ سروده است، طراوت و زیبایی ویژه‌ای داراست (هرفی، بی تا: ۲۳۵-۲۳۱).

ابیوردی

ابوالمظفر محمد بن احمد ابیوردی در شهر ابیورد خراسان دیده به جهان گشود و نسب او به بنی امیه برمی گردد و از این جهت افتخار می کرد. در کودکی به نیشابور آمد و نزد عبدالقاهر جرجانی به یادگیری ادب پرداخت. وی بیشتر عمر خود را در بغداد گذراند. در اواخر عمر از طرف سلطان محمد بن ملکشاه والی اصفهان شد و در سال ۵۰۷ هـ ق مسموم و کشته شد. (آباد، ۱۳۸۹: ۵۵)

شعر او دارای اسلوبی متین و فصیح و به دور از پیچیدگی بود. وی معاصر سال‌های اوّل جنگ‌های صلیبی بود و این وقایع را در شعر خود منعکس کرده است.

ابن منیر طرابلسی

احمد بن منیر مهذب‌الدین به سال ۴۷۳ هـ ق در طرابلس زاده شد. پدرش شاعر بود و سرایش شعر را به فرزندش آموخت. صلیبیان در سال ۵۰۳ طرابلس را تصرف کردند. پس از آن، ابن منیر و خانواده‌اش به دمشق مهاجرت کردند؛ اما به سبب کدورت روابط او با والی آن شهر، تبعید شد و بین حلب، حما و شیزر در رفت و آمد بود. وی نزد عمادالدین زنکی و فرزندش نورالدین از جایگاه والایی برخوردار بود و در مدح آنان و ستایش دلاوری‌هایشان در برابر صلیبیان شعر سرود. وی در سال ۵۴۸ هـ ق در حلب درگذشت. (آباد، ۱۳۸۹: ۱۸۶-۱۸۵)

عماد اصفهانی

محمد بن محمد بن نفیس الدین، عماد الدین کاتب اصفهانی، مورخ، ادیب و از بزرگترین نویسندگان عصر خود در سال ۵۱۹ هـ ق در اصفهان به دنیا آمد و در نوجوانی به بغداد رفت و در آنجا به یادگیری ادب و فقه پرداخت. مدتی در خدمت وزیر، عون الدین بن هبیره بود و بعد از آن به دمشق رفت و سلطان نورالدین او را در دیوان انشا منصوب کرد. پس از درگذشت نورالدین در دربار صلاح الدین ماند و همواره ستایشگر فتوحات و توصیفگر پیکارهای آنان بود. پس از مرگ صلاح الدین در مدرسه خود معروف به عمادیه در مصر به کار پرداخت و در سال ۵۹۷ هـ ق بدرود حیات گفت. (زرکلی، ۲۰۰۲: ج ۷، ص ۲۶)

۲-۲- بازتاب جنگ‌های صلیبی در سروده‌های عربی و واکنش شاعران

مسلمان به آن

جنگ‌های صلیبی و سروده‌های عربی دوره مملوکی، یک رابطه دو سویه با یکدیگر داشتند. از یک سو، شاعران عرب، آن جنگ‌ها را در سروده‌های خویش بازتاب دادند و از سوی دیگر، با شیوه‌های گوناگون در برابر آن، واکنش ادبی از خود نشان دادند و از این رهگذر به وظیفه و رسالت خود در برابر گسترش مسیحیت عمل نمودند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

مدایح نبوی

صلیبیان در سراسر جنگ‌های خود با مسلمانان، از یک سو آنان را از دم تیغ می‌گذرانند و از سوی دیگر در محو و نابودی مظاهر اسلامی از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند. این امر منجر به واکنش مسلمانان، به ویژه شاعران، شد؛ شاعرانی که کوشش نمودند تا از رهگذر

توجه به آموزه‌های اسلامی و ستایش بزرگان دین اسلام در اشعار خویش، دینداری را در دل مسلمانان زنده نگه دارند؛ از این رو، می‌توان گفت این موضوع، یکی از عوامل رشد و شکوفایی مداخل نبوی در این عصر شد و شاعران فراوانی از قبیل الشاب الظریف و بوصیری در این زمینه شعر سرودند. (سلیم، ۱۹۷۵م، ۹۶) بوصیری در قصیده معروف خود به نام «برده» می‌گوید:

سَرَيْتَ مِنْ حَرَمٍ لَيْلاً إِلَى حَرَمٍ	کَمَا سَرَى الْبَدْرُ فِي دَاجٍ مِنَ الظُّلَمِ
وَبِتُّ تَرْقَى إِلَى أَنْ نَلْتَمَسَ مَنْزِلَةً	مِنْ قَابِ قَوْسَيْنِ لَمْ تُدْرِكْ وَلَمْ تُرَمِ
وَقَدَّمْتُكَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ بِهَا	وَالرُّسُلِ تَقْدِيمِ مَخْدُومٍ عَلَى خَدَمِ
وَأَنْتَ تَخْتَرِقُ السَّبْعَ الطَّبَاقَ بِهِمْ	فِي مَوْكِبٍ كُنْتَ فِيهِ صَاحِبَ الْعَلَمِ

(بوصیری، ۲۰۰۷: ۲۳۴)

«شب هنگام از حرم مدینه به حرم بیت المقدس حرکت نمودی؛ همان‌گونه که ماه در شب تاریک در آسمان حرکت می‌کند. و همچنان بالا رفتی تا به منزلتی نزدیک‌تر از قاب قوسین رسیدی؛ منزلتی که دست نیافتنی است. تمام انبیا در نماز، تو را مقدم نمودند؛ همانطوری که خادمان، سرور خود را مقدم می‌شمارند. تو پیشاپیش آنان در آسمان‌های هفت‌گانه پیش می‌رفتی.»

الشاب الظریف نیز در قصیده‌ای در مدح پیامبر (ص) چنین می‌سراید:

حَيَّاكَ يَا تَرْبَةَ الْهَادِي الشَّفِيعِ حَيًّا	بِمَنْطِقِ الرَّعْدِ بَادٍ مِنْ فَمِ السُّحْبِ
يَا سَاكِنِي طَيِّبَةَ الْفَيْحَاءِ هَلْ زَمَنُ	يُذْنِي الْمُحِبِّ لِنَيْلِ السُّؤْلِ وَالْأَرْبِ
ضَمَمْتَ أَعْظَمَ مَنْ يُدْعَى بِأَعْظَمِ مَنْ	يَسْعَى إِلَيْهِ أَخُو صِدْقٍ فَلَمْ يَخِبِ

وَحُزَّتْ أَفْصَحَ مَنْ يَهْدِي وَأَوْضَحَ مَنْ
يُؤَدِّي وَأَرْجَحَ مَنْ يُعْزِي إِلَى نَسَبِ

(تلمسانی، ۱۸۸۵م: ۵)

«ای خاک پیامبرِ شفیع (ص) تو را بارانی زنده نگه دارد که با صدای رعد از دهان ابرها سخن بگوید. ای ساکنان مدینه‌ی عطرآگین، آیا زمانی می‌رسد که عاشق به خواسته خود نزدیک شود و پیامبر(ص) را زیارت کند؟ ای مدینه! تو استخوان‌های کسی را در خود جا داده‌ای که خواهند کمک از او، اگر بزرگترین خواسته را داشته باشد، ناکام باز نمی‌گردد. تو شیواترین هدایتگر و فصیح‌ترین متکلم و صاحب برترین نسب را به خود اختصاص داده‌ای.»

دعوت مسلمانان به جنگ

از آنجا که یکی از علل شکست مسلمانان در ابتدای جنگ‌های صلیبی، پراکندگی و دشمنی آنان با یکدیگر بود؛ شاعران کوشش نمودند تا با ایجاد وحدت و همبستگی میان مسلمانان، آنان را در پایداری برابر دشمنان آماده نگه دارند و ایشان را به شرکت در جهاد دعوت کنند. ابن خیاط دمشقی از اولین شاعرانی بود که مسلمانان را به جنگ علیه صلیبیان دعوت کرد. وی چون از حرکت صلیبیان به سمت ممالک اسلامی آگاه شد، چکامه بلندی سرود و تقدیم به غضب الدوله - فرمانده لشکریان - نمود و او را به جنگ تشویق و ترغیب نمود.

وَإِنِّي لَمُهْدٍ إِلَيْكَ الْقَرِيبِ — ضَ يُطَوِي عَلَى النَّصْحِ وَالنُّصْحُ يُهْدِي
إِلَى كَمٍ وَقَدْ زَخَرَ الْمُشْرِكُونَ بِسَيْلٍ يُهَالُ لَهُ السَّيْلُ مَدًّا
وَقَدْ جَاشَ مِنْ أَرْضِ إِفْرَنْجَةَ جِيُوشٌ كَمِثْلِ جِبَالٍ تَرَدًّا

(ابن الخياط، ۱۹۵۸: ۱۸۲)

در این ابیات، شاعر ضمن نصیحت غضب الدوله، لشکریان صلیبی را این گونه به تصویر می‌کشد؛ یک بار آنها را به سیل خروشان و بار دیگر به کوه‌های در حال ریزش تشبیه می‌کند. پس از این، زبان به نکوهش مسلمانان می‌گشاید:

أَنُومًا عَلَى مِثْلِ هَدِّ الصَّفَاةِ — وَهَزْلًا وَقَدْ أَصْبَحَ الْأَمْرُ جِدًّا
وَكَيْفَ تَنَامُونَ عَنِّ أَعْيُنٍ — وَتَرْتُمُ فَاسْهَرْتُمُوهُنَّ حَقًّا
وَشَرُّ الضَّغَائِنِ مَا أَقْبَلْتُ — لَدَيْهِ الضَّغَائِنُ بِالْكَفْرِ تُحْدَا

(همان)

شاعر در اینجا از اسلوب خطابی استفهام بهره می‌جوید و می‌پرسد چگونه می‌توان در این اوضاع و احوال خوابید و چشم بر هم نهاد؛ حال آنکه امر، جدی است و شوخی بردار نیست؟ چگونه می‌توان چشم از نگاه خصمانه و انتقام‌جویانه صلیبانی بست که در گذشته داغدارشان کرده‌اید؟ پس از این پرسش‌ها، شاعر حقیقتی را بیان می‌کند و آن اینکه بدترین کینه‌ها، کینه‌ای است که کفر، انگیزه آن باشد.

ابن خياط سعی می‌کند با این ابیات همّت امیر دمشق را برانگیزد و برای تأثیر بیشتر به توصیف کارهای تجاوزکارانه صلیبانی می‌پردازد:

بَنُو الشَّرْكِ لَا يُنْكِرُونَ الْفَسَادَ وَلَا يَعْرِفُونَ مَعَ الْجَوْرِ قَصْدًا
 وَلَا يَرُدُّعُونَ عَنِ الْقَتْلِ نَفْسًا وَلَا يَتْرُكُونَ مِنَ الْفِتْكِ جَهْدًا
 فَكَمْ مِنْ فَتَاةٍ بِهِمْ أَصْبَحَتْ تَدَقُّ مِنَ الْخَوْفِ نَحْرًا وَخَدًّا
 وَأُمُّ عَوَاتِقٍ مَا إِنَّ عَرَفُو نَ حَرًّا وَلَا ذُقْنَ فِي اللَّيْلِ بَرْدًا
 تَكَادُ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ خَيْفَةٍ تَذُوبٌ وَتَتَلَفٌ حُرْنًا وَوَجْدًا

(همان: ۱۸۲)

در این ابیات، شاعر ظلم و تجاوز بیش از حد صلیبیان را یادآور می‌شود و اینکه آنان از هیچ جنایتی خودداری نمی‌کنند. در ابیات بعدی، موضوع خاصی را مطرح می‌کند که تأثیر آن در تحریک عواطف و احساسات مردانگی بیشتر است و آن، موضوع حمایت از زنان است. وی با توصیف حالت زنان و دختران، بیشترین تلاش خود را برای تحریک همّت حاکم دمشق به کار می‌برد و با تأکید بر حالت اسفناک آنها می‌خواهد سینه مخاطب را سرشار از اندوه کرده، غیرت و حمیت او را تحریک کند تا از دین و حریم خود دفاع کند؛ زیرا دفاع از حریم زنان از جمله مفاخری است که همیشه در شعر عربی از آن سخن رانده شده است.

در ادامه این چنین جنگاوران را به دفاع می‌خواند:

فَحَامُوا عَلَي دِينِكُمْ وَالْحَرِيمِ مُحَامَاةَ مَنْ لَا يَرَى الْمَوْتَ فَقَدَا
 وَسُدُّوا النَّغُورَ بِطُعْنِ النَّحُورِ فَمِنْ حَقِّ تَغْرِ بِكُمْ أَنْ يُسَدَّا
 فَلَنْ تَعْدَمُوا فِي أَنْتِشَارِ الْأُمُورِ أَخَا تُدْرِي حَازِمَ الرَّأْيِ جَلْدَا
 يُظَاهِرُ تَدْبِيرُهُ بِأَسْهُ مُظَاهِرَةَ السَّيْفِ كَقَا وَرَنَدَا
 كَمِثْلِ زَعِيمِ الْجِيُوشِ الْمَلِيِّ بَعَزْمِ بَيْتِ لَهُ الْحَزْمِ رِدَا

(همان: ۱۸۲)

«از دین و حریم خود به سان کسی که مرگ را نابودی نمی‌داند، دفاع کنید و با نیزه‌هایی که در سینه دشمنان فرو می‌برید، مرزها را نگهبانی کنید؛ زیرا شایسته است با دلاوری شما مرزها نگهبانی شود. دعا می‌کنم که در این راه از فرمانده صاحب قدرت و صبور محروم نمانید. تدبیر او پشتیبان قدرت اوست؛ همانطور که شمشیر، پشتیبان دست و بازوی اوست؛ مانند فرمانده لشکریانی که سرشار از همت بوده و ردای او تدبیر و دوراندیشی است.»

سپس آنان را به یاد دلاوری‌های پیشینیان آنان می‌اندازد و از آنان می‌خواهد که در پی آن پیروزی‌ها، فتح جدیدی محقق کنند:

وَعَادَاتُ بِأَسِكُمْ فِي اللَّقَا ء لَيْسَتْ تَحْوَلُ عَنِ النَّصْرِ عَهْدَا
 فَدُونَكُمْ ظَفَرًا عَاجِلًا لَكُمْ جَاعِلًا سَائِرَ الْأَرْضِ مَهْدَا
 فَقَدْ أُيْنَعَتْ أَرْؤُسُ الْمُشْرِكِينَ فَلَا تُغْفَلُوهَا قِطَافًا وَحَصْدَا
 فَلَا بُدَّ مِنْ حَدِّهِمْ أَنْ يُقَلَّ وَلَا بُدَّ مِنْ رُكْنِهِمْ أَنْ يُهْدَا

(همان)

«سلحشوری همیشگی شما در جنگ جز با پیروزی همراه نیست. پس پیروزی نزدیک را دریابید؛ این پیروزی تسلط بر بقیه زمین را برای شما مهیا خواهد کرد. سرهای مشرکان مانند میوه‌ای رسیده است؛ پس از چیدن و درو کردن آن غافل نشوید. باید شوکت آنان خوار شود و قدرت آنان از بین برود.»

شاعر سعی می‌کند مسلمانان و رزمندگان را به اتحاد دعوت کند؛ لذا پیروزی‌های گذشته اسلام را یادآوری می‌کند و پیروزی کنونی آنان را سرآغاز پیروزی‌های بعدی معرفی می‌کند. در پایان قصیده، چکیده سخن خود را مطرح می‌کند:

فَمَا يَنْزِعُ الْيَوْمَ عَنْهُ الْحَدِيدُ دَمَ مَنْ رَامَ أَنْ يَلْبَسَ الْعِزَّ رَعْدًا
وَأَيْسَرُ مَا كَابَدَتْهُ النَّفُوسُ مِنَ الْأَمْرِ مَا لَمْ تَجِدْ مِنْهُ بُدًّا

(همان: ۱۸۴)

«کسی که می‌خواهد عزت را تن‌پوش خود کند، امروز لباس رزم را از تن بیرون نمی‌کند و آسان‌ترین چیزی که جان را به رنج می‌اندازد، امری است که چاره و گریزی از آن نباشد.» وی در اینجا حکمت را با حماسه در می‌آمیزد و با تصویری زیبا (با استفاده از طباق و تشبیه عزت به لباس) می‌آفریند.

صلیبیان، شهر بیت المقدس را در سال ۴۹۲ هـ به تصرف درآوردند (مایر، ۱۳۷۱ ش: ۷۲). این امر بر مسلمانان بسیار دشوار آمد و آنان را دچار اندوه سهمگینی نمود؛ زیرا بیت المقدس به عنوان یک شهری آئینی مقدس، محل معراج پیامبر (ص) و قبله دوم به شمار می‌رفت؛ علاوه بر این، اعمال وحشیانه و شنیعی که صلیبیان در آن انجام دادند، مزید بر علت و باعث سرخوردگی مضاعف آنان شد.

ابن کثیر در توصیف فجایع صلیبیان در آن روز می‌نویسد: «در صبح روز جمعه بیست و سوم شعبان سال ۴۹۲ صلیبیان مسجد الاقصی را تصرف کردند. تعداد آنان در حدود دوهزار جنگجو بود. در حیاط مسجد بیش از شصت هزار نفر از مسلمانان را کشتند و آبادی‌ها را ویران کردند و شهر را به تباهی کشیدند. وقتی خلیفه از این واقعه آگاه شد به فقها دستور داد تا مردم را به جهاد دعوت کنند؛ اما سودی حاصل نشد.» (ابن کثیر، ۱۹۸۸: ج ۱۲: ۱۹۱)

شعرا اندوه خود را از این واقعه ابراز کردند و مسلمانان را برای جهاد برانگیختند. هنگامی که حاکمان مسلمان از اتحاد در برابر متجاوزان خودداری کردند و با این تقصیر باعث به یغما رفتن سرزمین‌ها و جان و مال مسلمانان شدند، ابوالمظفر ابیوردی قصیده مشهور خود را سرود که در آن می‌گوید:

مَزَجْنَا دِمَاءً بِالذَّمُوعِ السَّوَاجِمِ	فَلَمْ يَبْقَ مِنَّا عَرَصَةٌ لِلْمَرَاجِمِ
وَأَشْرُ سِلَاحِ الْمَرْءِ دَمْعٌ يُفِيضُهُ	إِذَا الْحَرْبُ شَبَّتْ نَارُهَا بِالصَّوَارِمِ
فَإِيهَا بَنِي الْإِسْلَامِ إِنَّ وِرَاءَكُمْ	وَقَائِعَ يُلْحِقْنَ الذُّرَا بِالْمَنَاسِمِ
أَتَهْوِيْمَةً فِي ظِلِّ أَمْنٍ وَغِيْطَةٍ	وَعَيْشِ كُنُوَارِ الْخَمِيْلَةِ نَاعِمِ
وَكَيْفَ تَنَامُ الْعَيْنُ مِلءَ جُفُونِهَا	عَلَى هَفَوَاتٍ أَيْقَطَتْ كُلَّ نَائِمِ
وَإِخْوَانِكُمْ بِالشَّامِ يُضْحِي مَقِيلُهُمْ	ظُهُورَ الْمَذَاكِ أَوْ بَطُونِ الْقَشَاعِمِ
تَسُوْمُهُمُ الرُّوْمُ الْهَوَانُ وَأَنْتُمْ	تَجْرُونَ ذَيْلَ الْخَفْضِ فِعْلَ الْمُسَالِمِ
وَتِلْكَ حُرُوبٌ مَنْ يَغِيبُ عَنْ غِمَارِهَا	لَيْسَلَمْ يَقْرَعُ بَعْدَهَا سِنَّ نَادِمِ

(شیبانی، ۱۴۱۵: ج ۹: ۲۰)

شاعر به توصیف احوال مسلمانان بر اثر این واقعه پرداخته می‌گوید: اشک و خونمان در هم آمیخت و حریمی باقی نمانده که به آن توهین نشده باشد. در هنگام برافروختگی آتش جنگ، اشک بدترین سلاح انسان است. پس ای مسلمانان به پاخیزید و دشمنان را زیر پای خود له کنید. چطور می‌توان خوابید در حالی که لغزش‌هایی پیش آمده است که هر خوابیده‌ای را بیدار می‌کند؟ برادران شما در شام هنگامی که شما استراحت می‌کنید یا روی اسب در حال جنگ‌اند یا کشته شده و در شکم کرکس‌ها هستند، و صلیبیان به شدت آنها را به مذکت کشیده‌اند و شما گویی با صلیبی‌ها در صلح هستید و آسوده نشسته‌اید. کسی که برای حفظ سلامت خود از این جنگ‌ها کناره بگیرد، انگشت پشیمانی خواهد گزید.

در این ابیات ابیوردی از آرام نشستن مسلمانان در برابر این فجایع ابراز شگفتی می‌کند و آنان را به یاری برادرانشان در شام دعوت می‌کند که به شدت در تنگنا هستند. لشکر صلیبیان را به طریق استعاره به کوه تشبیه می‌کند و از آنها می‌خواهد قلّه این کوه را زیر پای اسبان بگذارند و آنان را از عاقبت ترک جهاد برحذر می‌دارد.

وی در پایان قصیده، مسلمانان را به دفاع از حریم زنان فرامی‌خواند و می‌گوید:

فَلْيَسْتَهْمُ إِذْ لَمْ يَذُودُوا حَمِيَّةً عَنِ الدِّينِ ضَنُّوا غَيْرَةً بِالْمَحَارِمِ
وَإِنْ زَهْدُوا فِي الْأَجْرِ إِذْ حَمَسَ الْوَعَى فَهَلَّا أَتَوْهُ رَغْبَةً فِي الْغَنَائِمِ

(همان)

او بر سر کسانی که از جهاد خودداری می‌کنند داد می‌زند که اگر بر دین خود حمیت ندارید از باب غیرت بر نوامیس خود به جنگ روی آورید. اگر به پاداش اخروی اهمیت نمی‌دهید؛ چرا به شوق گرفتن غنیمت نمی‌جنگید؟

این دو قصیده در آغاز جنگ‌های صلیبی سروده شده‌اند و توصیفگر وضع اسفبار آن دوره هستند که در تفرقه، نزاع با یکدیگر، دوری از فرهنگ اسلامی از جانب مسلمانان و ظلم و جنایت از جانب صلیبیان خلاصه می‌شود. وظیفه شعر در این اوضاع، آگاه‌سازی مردم و دعوت آنان به وحدت و یکپارچگی و پرداختن به مسئله مهمی است که کیان اسلام و مسلمانان را تهدید می‌کند و آنان را به روی آوردن به فرهنگ اسلام و جهاد فرامی‌خواند.

شعر این دوره در زمینه تحریک و تشویق مسلمانان و رهبران آنها به جنگ به نیکی وظیفه خود را ادا نمود. این امر باعث شد تا مسلمانان متحد شوند و اعتماد به نفس خود را بازیابند؛ در نتیجه به پیروزی‌های بزرگی دست یافتند و سرانجام توانستند در سال ۵۸۳ هـ سرزمین قدس و مسجد الاقصی را بازپس گیرند.

توصیف جنگ‌ها

یکی از مهمترین درون‌مایه‌هایی که شاعران در زمینه جنگ‌های صلیبی بدان پرداختند، توصیف جنگ‌ها بود. آنان در این قصاید به توصیف صحنه‌های جنگ، ابزار آلات جنگی، فتح قلعه‌ها، اسارت و کشتن صلیبیان و اوضاع اسفبار آنان پس از جنگ پرداختند.

الملک الصالح طلائع بن رزیک و اسامه بن منقذ - از فرماندهان نورالدین - در قصاید بلندی جنگ‌های خود را با صلیبیان توصیف نموده‌اند؛ بدین گونه که ابتدا طلائع بن رزیک از مصر قصیده‌ای برای اسامه در شام می‌فرستاد و اسامه به همان وزن و قافیه قصیده‌ای در

وصف پیروزی در جنگ با صلیبیان می‌نوشت. مطلع یکی از قصایدی که طلائع بن رزیک می‌فرستد این بود:

أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَدِينَنَا الدَّهْرُ وَيُخْدِمَنَا فِي مُلْكِنَا الْعِزُّ وَالنَّصْرُ
(ابن منقذ، ۱۹۸۳: ۲۵۱)

«خداوند خشنود نمی‌شود جز به اینکه روزگار تحت فرمان ما باشد و در زمامداری ما، عزت و پیروزی به ما خدمت کنند.»

در این قصیده ابن رزیک از ابن منقذ می‌خواهد نورالدین را به جنگ با صلیبیان ترغیب کند و او در جوابش می‌گوید:

أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَنَا الْأَمْرُ لِتَحْيَا بِنَا الدُّنْيَا وَيَفْتَخِرَ الْعَصْرُ
(همان)

«خداوند خشنود نمی‌گردد؛ مگر اینکه حکم به دست ما باشد؛ تا دنیا با ما زنده شود و روزگار به ما افتخار کند.»

در این قصیده اسامه بن منقذ این چنین جنگ را توصیف می‌کند:

نَسِيرٌ إِلَى الْأَعْدَاءِ وَالطَّيْرُ فَوْقَنَا لَهَا الْقَوْتُ مِنْ أَعْدَائِنَا، وَلَنَا النَّصْرُ
فَبَأْسٌ يَذُوبُ الصَّخْرُ مِنْ حَرِّ نَارِهِ وَأُطْفِئُ لَهُ بِالْمَاءِ يَنْبِجِسُ الصَّخْرُ
وَجَيْشٌ إِذَا لَاقَى الْعَدُوَّ ظَنَّتَهُمْ أَسْوَدَ الشَّرَى عَنَتَ لَهَا الْأُدْمُ وَالْعَفْرُ
تَرَى كُلَّ شَهْمٍ فِي الْوَعَى مِثْلَ سَهْمِهِ نَفُودًا فَمَا يَنْبِيهِ خَوْفٌ وَلَا كَثْرُ

هُمُ الْأَسَدُ مِنْ بَيْضِ الصَّوَارِمِ وَالْقَنَا لَهُمْ فِي الْوَعَى النَّابُ الْحَدِيدَةُ وَالظُّفْرُ
يَرُونَ لَهُمْ فِي الْقَتْلِ خُلْدًا، فَكَيْفَ بِاللَّـ قَاءٍ لِقَوْمٍ قَتَلْتَهُمْ عِنْدَهُمْ عُمَرُ

(ابن منقذ ۱۹۸۳: ۲۵۳)

او می‌گوید لشکر او همیشه پیرزومندانان جنگ را به پایان برده است؛ لذا کرکس‌ها همواره همراه با این لشکر به جولانگاه می‌روند و غذای خود را از اجساد دشمنان می‌خورند. از ویژگی‌های این لشکر این است که شدت صلابت و خشم آنان، سنگ را ذوب می‌کند و در عین حال باهم مهربان هستند. آنان در هنگام مواجهه با دشمن مانند شیر خشمگین هستند و هر سرباز مانند تیری است که در دل دشمن فرو می‌رود؛ نه ترسی به دل راه می‌دهد و نه زیاد بودن دشمنان او را از هجوم باز می‌دارد. آنان مانند شیرهای تیز دندان و تیز چنگال بوده و مرگ را موجب جاودانگی انسان می‌دانند؛ قطعاً با لشکری که مرگ را عامل جاودانی می‌داند نمی‌توان جنگید.

در ابیات دیگری از این قصیده جلوه‌های دیگر جنگ را توصیف می‌کند:

قَتَلْنَا الْبِرْسَ، حِينَ سَارَ بِجَهْلِهِ تَحَفُّ بِهِ الْفُرْسَانُ وَالْعَسْكَرُ الْمَجْرُ
وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ أَسْرَنَا، وَكَيْفَ بِالْب قَاءٍ لِمَنْ أَخْنَتْ عَلَيْهِ الطُّبَا الْبُتْرُ
فَوَلَّى يُبَارِي عَائِرَاتِ سِهَامِنَا وَفِي سَمْعِهِ مِنْ وَقَعِ أَسْيَافِنَا وَقْرُ
وَحَلَّى لَنَا فُرْسَانَهُ وَحُمَاتِهِ فَشَطْرُ لَهُ قَتْلٌ وَشَطْرُ لَهُ أَسْرُ
وَمَا تَنْتَبِي عَنْهُ أَعْيَةُ خَيْلِنَا وَلَوْ طَارَ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ بِهِ النَّسْرُ
إِلَى أَنْ يَزُورَ الْجَوْسَلِينَ مُسَاهِمًا لَهُ فِي دِيَاجٍ مَا لَيْلَتِهَا فَجْرُ
وَنَرْتَجِعُ الْقُدْسَ الْمُطَهَّرَ مِنْهُمْ وَيتلى بإذن الله في الصخرة الذكر

(ابن منقذ، ۱۹۸۳: ۲۵۳-۲۵۴)

در این ابیات به بند کشیدن جوسلین - یکی از شجاع‌ترین فرماندهان صلیبی - و زندانی کردن او و به تصرف در آوردن سرزمین‌های تحت سیطره او را بازگو می‌کند و پیروزی لشکرش را در برابر یکی دیگر از فرماندهان صلیبی به نام بلدوین ذکر می‌کند که با سپاهیان خود فرار کرد؛ اما مسلمانان نیمی از آنان را اسیر می‌کنند و نیمی دیگر را می‌کشند. فرمانده صلیبی به هنگام فرار، گویی با باد مسابقه می‌داد؛ در حالی که صدای چکاچکک شمشیرها، گوشش را پر کرده بود. شاعر می‌گوید که او را یارای فرار از دست ما نیست؛ حتی اگر با کرکس‌ها به آسمان پرواز کند. حتماً روزی او را اسیر و همنشین جوسلین در تاریکی‌های زندان خواهیم کرد.

بعد از این، از امید به فتح بیت المقدس و گشودن قلعه‌های مستحکمی سخن می‌گوید که کلید آنها شمشیرهای سفیدی است که لبه‌های آنها خونی است. هر شهری که شاهان توان فتح آن را ندارند به آسانی به تصرف در آورده‌اند. در پایان بازپس‌گیری سرزمین‌های اسلامی و برپایی نماز در آنجا را نوید بخش آرامش و امنیت می‌داند.

در سال ۴۸۶هـ ق مسلمانان قلعه مرقب را فتح کردند. این واقعه را شهاب الدین محمود بن سلیمان حلبی در قصیده‌ای توصیف نمود:

وَلَقَدْ ذَكَرْتُكَ وَ الْحَيَاةُ كَرِيهَةً وَالْمَوْتُ يَرْقُبُ تَحْتَ حِصْنِ الْمَرْقَبِ
وَالْبَيْضُ مِنْ خِلِّ السِّهَامِ كَأَنَّهَا بَرْقٌ تَأْتِي فِي غَمَامٍ صَيِّبِ
وَالْحِصْنُ مِنْ شَفَقِ الْحَدِيدِ كَأَنَّهُ عَذْرَاءٌ تَرْفُلُ فِي رِءَاءِ مُذْهَبِ
سَامَى السَّمَاءِ فَمَنْ تَطَاوَلَ نَحْوَهُ لِلسَّمْعِ مُسْتَرَقًّا رَمَاهُ بِكَوْكَبِ
وَالْمَنْجَنِيْقُ كَأَنَّهُ مِنْ رَمِيهِ حَيْثُ اسْتَدَارَتْ مَرْكَبٌ فِي لَوْلَبِ

(الداوداری، ۱۳۹۱ق:ج:۸: ۲۷۰)

او در این ابیات، عظمت قلعه و بارش تیرها از فراز آن را به تصویر می‌کشد و یادآور می‌شود که مرگ در انتظار کسانی است که زیر این قلع هستند. شمشیرهای سفید در میان بارش تیرها، مانند برقی است که در میان ابرها می‌درخشد. قلعه درحالی که زرهی از آهن در میان آن است شبیه دختری است که لباس طلایی به تن دارد. این قلعه سر به فلک کشیده است و هر کس به آن نزدیک شود گویی شهابی از آسمان بر او می‌بارد و منجنیق بر بالای این قلعه مارپیچی سوار شده است.

رثاء

در جنگ‌های صلیبی، فرماندهان و پهلوانانی درخشیدند و توانستند پیروزی‌های بزرگی را به دست آورند و جمع مسلمانان را پس از پراکندگی، گردهم آورند و سرزمین‌های اسلامی را باز پس گرفتند.

عمادالدین زنگی از اولین فرماندهان مسلمانی است که توانست پیروزی‌هایی در برابر صلیبیان به دست آورد. پس از وی، فرزندش نورالدین این پیروزی‌ها را پیگیری می‌کند و زمینه را برای صلاح الدین ایوبی فراهم می‌کند تا صلیبیان را از بیت المقدس بیرون کند؛ و

این سرآمد پیروزی‌هایی است که صلاح الدین برای مسلمانان به ارمغان آورد. مدتی بعد ملک منصور قلاوون از شاهان ممالیک زمامدار امور شد و توانست صلیبیان را از سرزمین شام بیرون براند. (هرفی، بی تا: ۱۴۲)

این شخصیت‌ها اثر بارزی در زندگی مسلمانان داشتند؛ لذا مرگ هر یک از سران و فرماندهان مصیبت بزرگی به شمار می‌رفت. این باعث شد تا درگذشت رهبران مایه تأسف و حسرت مردم شده و در چکامه‌های شاعران متبلور شود. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

ابن قلانسی، در رثای عمادالدین زنگی قصیده‌ای سرود و در بخشی از آن به هیبت، دلاوری و عدل او اشاره کرد:

كَذَاكَ عِمَادُ الدِّينِ تَنَافَرَتْ	سَعَادَتُهُ عَنْهُ وَخَرَّتْ دَعَائِمُهُ
وَكَمِ مَعْقِلٍ قَدْ رَامَهُ بِسُيُوفِهِ	وَشَامِخٍ حِصْنٍ لَمْ تَفْتُهُ غَنَائِمُهُ
وَدَانَتْ وُلَاةُ الْأَرْضِ فِيهَا لِأَمْرِهِ	قَدْ أَمَّنْتَهُمْ كُتْبُهُ وَخَوَاتِمُهُ
وظالم قومِ حينَ يذكُرُ عدلَهُ	فَقَدْ زَالَ عَنْهُمْ ظُلْمُهُ وَخَصَائِمُهُ

(ابن قلانسی، ۱۹۰۸: ۳۲۵)

«ستاره سعد، عماد الدین نیز از بین رفت و مانند ستونی فرو ریخت. چه بسیار درّهایی که با شمشیرهای خود عزم فتح آنها را نمود و قلعه‌های بلندی که غنایم آنها از دسترسش دور ماند. حاکمان زمین برای او کرنش کردند و لشکریان و دستوره‌های او به آنان امنیت بخشید. اگر عدالت او نزد شخص ستمگری یاد شود از ظلم و خصومت دست می‌کشد.»

در سال ۵۶۹ هـ ق نور الدین بر اثر بیماری درگذشت و عماد اصفهانی چند قصیده در رثای او سرود. (تغری بردی، ۱۹۹۲: ج ۶: ۶۶) در یکی از این قصاید او را در دنیا و آخرت پیروز می‌داند و چنین می‌سراید:

بِفَضْلِهِ فَاضِلَةٌ فَآخِرَةٌ	يَا مَلِكًا أَيَّامُهُ لَمْ تَنْزَلْ
أَنْمُلُكَ الْفَائِضَةَ الزَّآخِرَةَ	غَاظَتْ بِحَارِ الْجُودِ مُذْغُوبِيَّتْ
وَسِرْتِ حَتَّى تَمْلِكَ الْآخِرَةَ	مَلَكْتِ دُنْيَاكَ وَخَلَفْتَهَا

(همان)

«ای پادشاهی که روزگار از بخشش و فضل او با برکت و پرافتخار بود، از روزی که دستان پرعطای تو رفت دریای بخشش خشک شد. دنیا را از آن خود کردی و آن را رها کردی تا آخرت را نیز از آن خود کنی.»

عماد الدین اصفهانی در قصیده‌ای دیگر او را اینچنین رثا می‌گوید:

عَجِبْتُ مِنَ الْمَوْتِ، كَيْفَ اهْتَدَى	إِلَى مَلِكٍ فِي سَجَايَا مَلِكٍ
وَكَيْفَ ثَوَى الْفُلْكَ الْمُسْتَدِيًّا	رُفَى الْأَرْضِ، وَالْأَرْضُ وَسَطَ الْفَلَكِ

(مقدسی، ۲۰۰۲: ج ۲: ۲۰۳)

«از مرگ در شگفتم، چگونه راه به پادشاهی یافت که صفات فرشتگان داشت؟ و چگونه کهکشان (کنایه از نورالدین) در زمین جای گرفت؛ در حالی که زمین در میان آن است.»

صلاح الدین ایوبی در سال ۵۸۹ هـ ق درگذشت. روز درگذشت او برای مسلمانان روز غم‌انگیزی بود. از این رو، عماد اصفهانی در قصیده‌ای سوزناک، سجایا و خصلت‌های نیکوی او را برمی‌شمارد:

شَمِلَ الْهُدَى وَالْمُلْكَ عَمَّ شَتَاتُهُ	وَالدَّهْرُ سَاءَ وَأَقْلَعَتْ حَسَنَاتُهُ
أَيْنَ الَّذِي مُذَلِّمٌ يَنْزِلُ مَخَشِيَةً	مَرْجُوَّةً رَهْبَاتُهُ وَهَيْأَتُهُ
أَيْنَ الَّذِي كَانَتْ لَهُ طَاعَاتُنَا	مَبْدُولَةً وَلِرَبِّهِ طَاعَاتُهُ
أَيْنَ الَّذِي شَرَفَ الزَّمَانَ بِفَضْلِهِ	وَسَمَّتْ عَلَى الْفَضْلِ تَشْرِيفَاتُهُ
أَيْنَ الَّذِي عَنَتِ الْفَرَنْجُ لِأَسِيهِ	ذَلًّا وَمِنْهَا أَدْرَكَتْ ثَارَاتُهُ
أَغْلَالَ أَعْنَاقَ الْعِدَا أَسْيَافُهُ	أَطْوَقَ أَجْيَادَ الْوَرَى مَنَاتُهُ
لَمْ يُجِدِ تَدْبِيرُ الطَّبِيبِ وَكَمْ وَكَمْ	أَجَدَتْ لِطِبِّ الدَّهْرِ تَدْبِيرَاتُهُ
مَنْ فِي الْجِهَادِ صِفَاحُهُ مَا أَعْمَدَتْ	بِالنَّصْرِ حَتَّى أُعْمِدَتْ صَفَحَاتُهُ

(همان)

«جمع دین و پادشاهی گسسته شد و روزگار ناخوش و از نیکی‌ها تهی گشت. کجاست آن کسی که حمله‌هایش موجب ترس و هدایایش امیدوارکننده بودند؟ کجاست آن کسی که ما مطیع او بودیم و او مطیع خداوند بود؟ کجاست آن کسی که روزگار با وجودش مشرف شد و شرف او بر تمام اهل فضل برتر بود؟ کجاست کسی که شجاعتش صلیبیان را ذلیل کرد و انتقام خود را از او گرفتند؟ شمشیرهایش غل‌های گردن دشمنان است و عطا‌هایش گردن تمام مردم را تزئین کرده است. چاره اندیشی طیب، کاری از پیش نبرد اما

تدبیرهای صلاح الدین علاج دردهای روزگار بود. کسی که شمشیرهایش، با محقق شدن پیروزی، در نیام فرو نرفتند تا اینکه چهره‌اش در نقاب خاک فرو رفت.»

مدح

در سال ۵۳۴ هـ ق عماد الدین زنکی به قلعه بارین حمله کرد و در مقابل، پادشاهان صلیبی علیه او متحد شدند؛ اما در نهایت پیروزی برای وی مقدر شد و توانست قلعه را تصرف کند. اهمیت فتح این قلعه از این جهت است که آسیب‌های فراوانی بر سرزمین‌های مسلمانان وارد کرده بود؛ زیرا ساکنان صلیبی آن، خانه‌های بین حما تا حلب را ویران و چپاول کرده و راه‌ها را ناامن کرده بودند. (مایر، ۱۳۷۱ش: ۱۱۰) ابن قیسرانی در قصیده‌ای به توصیف این جنگ و ستایش عماد الدین زنکی پرداخت. در بخشی از این قصیده آمده است:

وَهِيَ الصَّوَارِمُ لَا تَبْقَى وَلَا تَذُرُ	حَذَرَ مِنَّا وَأَنَّى يَنْفَعُ الْحَذَرَ
مَنْ خِيَلَهُ النَّصْرُ لَا بَلْ جَنْدُهُ الْقَدْرُ	وَأَيْنَ يَنْجُو مَلُوكُ الشَّرْكِ مِنْ مَلِكٍ
فِي مَأْزِقٍ مِنْ سَنَاهِ يَبْرِقُ الْبَصْرُ	حَتَّى إِذَا مَا عِمَادُ الدِّينِ أَرْهَقَهُمْ
وَالْمَوْتُ لَا مَلْجَأَ مِنْهُ وَلَا وَزْرُ	وَلَوْ تَضَيَّقُ بِهِمْ ذَرَعًا مَسَالِكُهُمْ

(مقدسی، ۲۰۰۲: ج ۱: ۱۶۶)

«از ما برحذر باشید؛ ولی حذر را چه سود! در حالی که شمشیرها کسی را زنده باقی نمی‌گذارند. پادشاهان مشرک، از دست شاهی که پیروزی، مانند اسب، رام او و تقدیر از یاران اوست؛ نجات نمی‌یابند. وقتی عمادالدین آنان را در عرصه‌ای تنگ قرار داد که چشم

از دیدن آن مدهوش شد؛ پا به فرار گذاشتند و راه بر آنان تنگ شد؛ در حالی که از مرگ نجات و رهایی نیست.»

ابن منیر طرابلسی نیز در مدح نورالدین، و وصف جنگاوری‌های او قصاید فراوانی سروده است که در یکی از این قصاید چنین می‌گوید:

أَيُّ نَوْرٍ دِينَ خَبَا نَوْرُهُ	وَمُذْ شَاعَ عَدْلُكَ فِيهِ اِتَّقَدُّ
رَأَى الصَّلِيبُ الصَّلِيبَ النَّارِ	عِ امِّينَ الْعَثَارِ مَتِينِ الْعَمَدِ
تَهْمُ فَتَسْلُبُهُ مَا اِقْتَنَى	وَتَدَّأَى فَتَشْكُلُهُ مَا اِحْتَشَدُ
زَبْنَتَهُمْ أَمْسَ عَن صَرَخَدِ	فَفَضُّوا كَأَنَّ نَعَامًا شَرَدُ

(مقدسی، ۲۰۰۲: ج ۱: ۱۳۲)

«ای نور دین، نور دین خدا، خاموش شده بود و چون، عدل تو فراگیر شد؛ نور دین، شعله‌ور شد. صلیبان تو را غیر قابل شکست، بی‌لغزش و استوار یافتند. همت تو دارایی‌های آنان را چپاول می‌کند و برای آنان کمین می‌کنی و سپاهشان را به عزا می‌نشانی. دیروز آنان را از خاک «صرخد» بیرون کردی و پراکنده شدند و مانند شتر مرغ پا به فرار گذاشتند.»

وقتی ملک المنصور قلاوون قلعه مرقب را فتح کرد، شهاب‌الدین محمود در قصیده‌ای او را می‌ستاید و در آن چنین می‌گوید:

رکبت فی جندک الأولى إليه ضحیٰ والنصر يتلوک منه جندک الآخر
 قد زال تجلی قواه عن قواعدہ وخر أعلاه نحو الأرض يبتدر
 وساخ وانكشفت أقبأؤه وبدا لدیک من مضمرات النصر ما ستروا
 إن لم یوف الوری بالشکر ما فتحت یداک فالله والأملاک قد شکروا
 (تغری بردی، ۱۹۹۲م: ج ۲: ۳۴۹)

«به همراه سربازانت صبحدم به سوی قلعه راه افتادی در حالی که پیروزی در پی تو می‌آمد. با راندن نیروهای دشمن از پایگاه‌هایشان، قدرت قلعه را از بین بردی و آن را فرو ریختی. قلعه فروریخت و ایوان‌های آن آشکار شدند و پیروزی پنهان آشکار گشت. اگر مردم شکرگوی این فتح تو نباشند خداوند و فرشتگان سپاسگزار تو هستند.»

همان‌طور که از نمونه‌های ذکر شده در زمینه مدح برمی‌آید، مدحی که در این ابیات سروده شده از نوع مدح تکسبی یا تملق نیست؛ بلکه مدحی هدفمند و متعهد و برخاسته از عشق به میهن اسلامی است؛ در واقع، شاعر از یک سو ممدوح خود را می‌ستاید و از سویی دیگر، همت او را برای دفاع از سرزمین اسلامی برمی‌انگیزد. این جنبه در قصایدی که هدف از مدح، صله و بخشش است دیده نمی‌شود. این موضوع را می‌توان یکی از ویژگی‌های مدح در این دوره دانست.

۳- نتیجه‌گیری

۱- جنگ‌های صلیبی اثر بارزی بر شعر عربی در فاصله سال‌های ۴۸۸ هـ ق تا ۶۹۰ هـ ق داشته‌است. این جنگ‌ها به دلیل داشتن صبغه مذهبی، باعث تقویت انگیزه‌های دینی

مسلمانان شد و شاعران با روی آوردن به مدایح نبوی از دین خود دفاع نمودند و از جهتی دیگر به تقویت روحیه دینی مردم مسلمان پرداختند.

۲- موضوع حمله صلیبیان به سرزمین‌های مقدّس، در اغراض و متعددی از قبیل مدایح نبوی، توصیف جنگ‌ها، رثای قهرمانان و شهرهای اشغال شده و مدح دیده می‌شود. صبغه عام این اشعار، دمیدن دعوت مسلمانان به وحدت و دمیدن روح امید به پیروزی بوده است.

۳- در پاره‌ای دیگر از سروده‌ها، شاعران صحنه‌های جنگ و پیکار را توصیف کردند. فتح قلعه‌ها، ذکر ابزار آلات جنگی، فرار دشمنان، جاری شدن خون و درگیری‌های دریایی از موضوعات این غرض بود. الفاظ به کار رفته در این قصاید، الهام‌بخش روح حماسه و پویایی و حرکت است.

۴- درگذشت و شهادت هر کدام از فرماندهان، اندوهی در دل مردم ایجاد می‌کرد و شاعران در شعر خود این اندوه را با ذکر عدالت، بخشش و شجاعت آن حاکم یا فرمانده ترسیم می‌کردند. در این رثا، شخصیت مورد نظر اسطوره‌ای است که عهده‌دار دفاع از حیثیت مسلمانان بوده است؛ لذا رثایی که گفته می‌شود، نه تنها از صمیم دل شاعر، بلکه سخن دل تمام مسلمانان بوده است.

۵- مدح و ستایش حاکمان و فرماندهان نیز به عنوان ابزاری تبلیغاتی برای جلب توجه مردم برای مشارکت در جهاد و برای قدردانی و جاودان‌سازی اقدامات پیروزمندان آنان، جایگاه خاصی در شعر داشت. مدح این دوره برخلاف دوره‌های پیشین که اغلب به منظور دریافت صله یا عفو و بخشش بوده، برخاسته از روح میهن‌دوستی و به نحوی اراده ممدوح را برای دفاع از مسلمانان و سرزمین‌های آنان بر می‌انگیزد.

فهرست منابع

- ۱- ابن الخیاط، محمد بن علی. (۱۹۵۸م). دیوان ابن الخیاط. تحقیق خلیل مردم بک. دمشق: مجمع اللغة العربية.
- ۲- ابن خلکان، شمس الدین. (۱۹۰۰م). وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان. تحقیق إحسان عباس. بیروت: دار صادر.
- ۳- ابن القلانسی، ابویعلی حمزة. (۱۹۰۸م). ذیل تاریخ دمشق. بیروت: مطبعة الآباء اليسوعيين.
- ۴- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل. (۱۹۸۸م). البداية والنهاية. تحقیق علی شیری. قاهره: دار احیاء التراث العربی.
- ۵- ابن منقذ، اسامة. (۱۹۸۳م). دیوان اسامة بن منقذ. تحقیق احمد احمد بدوی. قاهره: عالم الکتب.
- ۶- امیری، جهانگیر. (۱۳۸۷). تاریخ الادب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني. تهران: سمت.
- ۷- بیثل، تیموتی لوی. (۱۳۸۶). جنگ‌های صلیبی. ترجمه سهیل سمی. تهران: انتشارات ققنوس.
- ۸- بوصیری، محمد بن سعید. (۲۰۰۷م). دیوان البوصیری. بیروت: دار المعرفة.
- ۹- تبریزی، خطیب. (۱۹۹۴م). شرح دیوان ابی تمام. الطبعة الثانية. بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۱۰- تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن. (۱۹۹۲م). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة. بیروت: بی نا.
- ۱۱- تلمسانی، محمد بن سلیمان العفیف. (۱۸۸۵م). دیوان الشاب الظریف. بیروت: المطبعة الادبية.

- ۱۲- الداودارى، ابوبكرين عبدالله. (۱۳۹۱ق). كنز الدرر و جامع الغرر. تحقيق اولرخ هارمان. قاهره: مطبعة عيسى الحلبي.
- ۱۳- رانسيما، استيون. (۱۳۸۳). تاريخ جنگ هاى صليبي. ترجمة منوهر كاشف. تهران: شركت انتشارات علمى فرهنگى.
- ۱۴- زرکلى، خيرالدين. (۲۰۰۷م). الاعلام. بيروت: دار العلم للملايين.
- ۱۵- سليم، محمود رزق . (۱۹۵۷م). الادب العربى وتاريخه فى عصر المماليك و العثمانيين والعصر الحديث. قاهره: مطابع دار الكتب المصرية.
- ۱۶- شنتمرى، يوسف بن سليمان. (۱۹۹۰م). اشعار الشعراء الستة الجاهليين. بيروت: دار الفكر.
- ۱۷- شيبانى، على بن ابى الكرم ابن الأثير. (۱۴۱۵ق). الكامل فى التاريخ. تحقيق عبدالله قاضى. الطبعة الثانية. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ۱۸- عاشور، سعيد عبدالفتاح. (۱۹۷۵). الحركة الصليبية. الطبعة الثالثة. بي جا: نشر مكتبة انجلو.
- ۱۹- كردعلى، محمد. (۱۹۸۳م). خطط الشام. الطبعة الثالثة. دمشق: مكتبة النورى.
- ۲۰- مطوى، محمد العروسى. (ال ۱۹۷۵م). حروب الصليبية فى المشرق والمغرب. بيروت: نشر دارالكتب الشرقية.
- ۲۱- مقدسى، شهاب الدين عبدالرحمن. (۲۰۰۲م). الروضتين فى اخبار الدولتين النورية والصلاحية، تحقيق ابراهيم شمس الدين. الطبعة الثانية. قاهره: دارالكتب العلمية.